

Relationship between Vicegerent of God (Perfect Human) and Angels from the Perspective of the Quran and Mysticism¹

Fereshteh Ghanbari Sefat Moghaddam*

Ali Fazli** , **Rahman Bolhasani*****

(Received on: 2019-03-16; Accepted on: 2019-05-21)

Abstract

The relationship between the perfect human, the vicegerent of God in the literature of narrations, with angels is one of the significant and fundamental teachings in religious and mystical sciences. Mysticism, whose essence is the unity system of existence, considers existence to have levels, each of which has specific and independent characteristics. For example, the place of the presence of angels who are separated from matter is close to the place of unity, while man is settled in the world of matter. On the other hand, the perfect human is the manifestation of the Great Name of God, and other creatures are the other manifestations of His general and partial names. Since the Great Name surrounds all the names and flows through all of them, the vicegerent of God not only surrounds all beings, including the angels, and flows through all of them, but the angels are his servants and as one of his organs or honors.

Keywords: Vicegerent of God, Perfect Human, Angels, Saints, Mysticism.

1. This article is taken from: Fereshteh Ghanbari Sefat Moghaddam, "Existential Analysis of Hazrat Fatemah (SA) and Its Effect on the Conduct of Seekers", 1980, PhD Thesis, Supervisor: Ali Fazli, Advisor: Rahman Bolhasani, Faculty of Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

* PhD Student in Sufism and Islamic Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), fereshteh_ghanbari_sm@yahoo.com.

** Assistant Professor, Department of Mysticism, Research Institute of Islamic Culture and Thought, Qom, Iran, fazliamoli99@yahoo.com.

*** Assistant Professor, Department of Sufism and Islamic Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, bolhasani1261@gmail.com.

رابطه خلیفه‌الله (انسان کامل) و ملائکه از منظر قرآن و عرفان^۱

فرشته قنبری صفت مقدم*
علی فضلی**، رحمان بوالحسنی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۳۱]

چکیده

نسبت انسان کامل، یا به تعبیر روایات «خلیفه‌الله»، با فرشتگان از جمله معارفی است که در حوزه علوم دینی و عرفانی بسیار مهم و اساسی است. عرفان، که عصاره‌اش نظام وحدت وجود است، هستی را دارای مراتبی می‌داند که هر کدام ویژگی‌های خاص و مستقلی دارند. مثلاً محل حضور فرشتگان که از ماده مجرد بوده‌اند اقرب به مقام وحدت است، حال آنکه انسان در عالم ماده مستقر است. از طرفی انسان کامل مظهر اسم اعظم خدا است و موجودات دیگر مظاهر دیگر اسمای کلی و جزئی او هستند و چون اسم اعظم بر همه اسماء محیط است و در تمام آنها سریان و جریان دارد، بنابراین خلیفه‌الله نه تنها بر همه موجودات، از جمله ملائکه، احاطه دارد و در جمیع آنها ساری و جاری است، بلکه ملائکه خادمان او و به مثابه عضوی از اعضا یا شأنی از شئون او هستند.

کلیدواژه‌ها: خلیفه‌الله، انسان کامل، فرشتگان، ملائکه، عرفان.

۱. برگرفته از: فرشته قنبری صفت مقدم، تحلیل وجودی حضرت فاطمه (س) و تأثیر آن بر سلوک سالکان، استاد راهنما: علی فضلی، استاد مشاور: رحمان بوالحسنی، رساله دکتری، دانشکده عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۴۰۱.

* دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)
Fereshteh_ghanbari_sm@yahoo.com

** استادیار گروه عرفان، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران fazliamoli99@yahoo.com
*** استادیار گروه تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران bolhasani1261@gmail.com

مقدمه

بحث انسان کامل پس از مسئله توحید از موضوعات اصلی عرفان محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، مباحث عرفان اسلامی عمدتاً درباره توحید و موحد حقیقی، یعنی انسان کامل، است. این بحث با بسیاری از مباحث مهمی که در شریعت با عناوین «خلیفه‌الله»، «ولایت»، «امامت»، «رسالت»، «نبوت»، «اولیا» و ... مطرح می‌شود، مطابقت دارد (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۵۷۱-۵۷۳). در قرآن کریم، مطلبی درباره ماهیت و چگونگی فرشتگان اظهار نشده اما از آیات استنباط می‌شود که ماهیت ملائکه با انسان، جن و حیوانات مغایرت دارد و از ماده مجرد، و اقرب به مقام وحدت‌اند، حال آنکه انسان در عالم ماده مستقر است. اکنون باید دید: چه نسبتی میان انسان کامل، یا به تعبیر روایات «خلیفه‌الله» با فرشتگان وجود دارد؟ یا به عبارت دیگر، چه نسبت هستی‌شناسانه‌ای میان انسان و ملائکه برقرار است؟ آیا جای گرفتن ملائکه در مراتب بالای هستی و قرب به وحدت سبب افضلیت و برتری نسبت به سایر مخلوقات نمی‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا نظام هستی و مراتب آن را از منظر عرفان بررسی می‌کنیم تا جایگاه ملائکه و انسان کامل در این نظام مشخص شود.

نظام هستی و مراتب آن

تقسیم عوالم وجود به سه عالم ماده، مثال و عقل از دیرباز معمول بوده است. درباره علت این تقسیم هم دلایلی مطرح شده است. از طرفی بسیاری از حکمای الهی عوالم وجود را چهار مرتبه دانسته و غیر از عالم ماده، مثال، و عقول، عالم لاهوت یا عالم ربوبی را نیز مطرح کرده‌اند. اغلب از این چهار عالم در معرفت دینی با عنوان «ناسوت»، «ملکوت»، «جبروت» و «لاهورت» تعبیر شده است. در عرفان، یک مرتبه دیگر، افزون بر این عوالم، مطرح، و با عنوان «مرتبه جامع» یا «انسان کامل» معرفی شده که جامع همه

عوالم است. البته در دیدگاه عرفانی به جای اصطلاح «عالم»، اغلب اصطلاح «حضرت» به کار رفته است. این پنج حضرت عبارت‌اند از:

۱. غیب مطلق

اصطلاح «غیب مطلق» نیز برگرفته از قرآن است: «و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو» (الانعام: ۵۹). این حضرت را دارای دو تعین دانسته‌اند: احدیت و واحدیت. این دو تعین از معارف قرآنی گرفته شده: «قل هو الله احد» (الاخلاص: ۱) و «هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (الزمر: ۴)؛ و در شکل‌دهی ساختار هستی‌شناسی عرفانی نقش ویژه‌ای دارد. این دو تعین، که از تعینات صقع ربوبی محسوب می‌شود، بر بستر نفس رحمانی در این حضرت تحقق دارد که تمام هویت آنها جنبه علمی حق تعالی شمرده می‌شود. سیر تعینات پس از تعین ثانی به خارج از صقع ربوبی می‌رسد. این حرکت ایجاد تعینات خلقی را پدید می‌آورد که از کلیات این تعینات به عوالم خلقی یاد می‌شود و از سه عالم زیر تشکیل شده است.

۲. عالم عقل (ارواح)

این مرتبه که از آن به «حضرت لوح المحفوظی» و «عالم ارواح مجرده» تعبیر شده است همان مرتبه «مفارقات تام» در اصطلاح حکمت اسلامی است. عالم عقل بر حسب موجوداتش به دو بخش جبروت و ملکوت تقسیم می‌شود. در مرحله جبروت، که مرتبه فوقانی عالم عقل است، عقول یا کروبیان به سر می‌برند. «کروبیان یا ملائکه مهیمه» موجوداتی هستند که تصرفی در عالم ماده ندارند و تهیم به معنای شدت هیمنان است. ملائکه مهیمه موجوداتی هستند که محبت و عشق به خدای سبحان سراسر وجودشان را در برگرفته و برای قبول فیض از حق تعالی نیازی به واسطه ندارند. آنها محو و شیفته جمال الاهی‌اند و لذا کسی را جز خدای تعالی نمی‌شناسند و حتی به خودشان هم توجهی ندارند. عارفان به برکت شهودات خود درباره آنها سخن گفته‌اند و هویت آنها را تبیین و توصیف کرده‌اند. دسته‌ای از این موجودات اگرچه تعلق به عالم اجسام

رابطه خلیفه‌الله (انسان کامل) و ملائکه از منظر قرآن و عرفان / ۴۳۵

ندارند ولی واسطه فیض الاهی بر عالم اجسام‌اند (کربلایی، ۱۳۸۷). به این مرتبه در آیات و روایات اشاره‌های فراوانی شده است که در اینجا به یک نمونه اشاره می‌کنیم. امام صادق (ع) فرمود کروبیین قومی از شیعیان ما از خلق اول هستند که خداوند آنان را در خلف عرش قرار داده و اگر نور یکی از آنها بر اهل زمین قسمت شود همه را کفایت می‌کند؛ سپس فرمود زمانی که موسی (ع) از خداوند تقاضای رؤیت کرد پروردگار متعال به یکی از کروبیین امر فرمود که تجلی کند و نور خود را بر کوه اندازد و چون تجلی کرد آن کوه پاره‌پاره شد (مجلسی، بی‌تا: ۲۲۴/۱۳). در مرحله زیرین عالم عقل، نفوس ناطقه یا روحانیان حضور دارند. آنها موجوداتی هستند که به بدن خاص تعلق یافته‌اند، یعنی با آنکه مجردند به عالم ماده تعلق دارند و در آن تصرف می‌کنند.

۳. ملکوت یا عالم مثال

حضرت سوم مرتبه عالم مثال است که مرتبه ظهور حقایق مجرد و لطیف با آثار و عوارض مادی، نظیر شکل و مقدار، است. از این مرتبه به «خیال منفصل» و در لسان شرع به «برزخ» تعبیر شده است. این عالم واسطه عالم ارواح و عالم ماده و اجسام است. قونوی در بیان علت ایجاد و ظهور عالم مثال می‌گوید:

عالم ارواح تقدم وجودی و رتبی بر عالم اجسام دارد و واسطه رسیدن فیض حق بر اجسام است؛ اما از آنجا که میان ارواح و اجسام، به جهت ترکیب و بساطت آنها، مابین ذاتی برقرار است و سنخیتی با یکدیگر ندارند، خداوند عالم مثال را خلق نمود که برزخ و جامع و حدّ فاصل میان عالم ارواح و اجسام است تا موجب ارتباط دو عالم شده، فیض حق و امداد و تدبیر او از طریق ارواح به عالم اجسام برسد (قونوی، ۱۳۷۲: ۱۴۳).

به تعبیر قیصری (قیصری، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۶)، عالم مثال مشتمل بر عرش، کرسی، آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه و همه آن چیزی است که در آنها است. مکاشفات صوری، مشاهده ملائکه، تجسم اعمال، بخش‌هایی از معراج‌ها، حضور انبیا در آسمان‌های

مختلف و اموری دیگر از این قبیل در عالم مثال منفصل روی می‌دهد. در واقع، عالم مثال منفصل مجرد برزخی دارد.

۴. ناسوت یا عالم ماده

چهارمین حضرت، مرتبه عالم ماده است که همان حضرت شهادت مطلق یا عالم اجسام و مرتبه حس و محسوسات است. این عالم، که مشهود اهل ظاهر است، قشری‌ترین مرتبه از عوالم وجود است: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (الروم: ۷). موجودات این عالم از حیث ترکیب در نهایی‌ترین حد هستند، به این معنا که اگرچه این عالم از نظر شدت و ضعف ظهور وجود در ضعیف‌ترین رتبه است از جهت ظهور و بروز کثرات در نهایی‌ترین مرحله قرار دارد.

۵. مرتبه جامع یا عالم انسان (انسان کامل)

مراتب منطقی عوالم، بر اساس تبیینی که شد، به ترتیب غیب مطلق، عالم ارواح، عالم مثال، عالم ماده و انسان کامل است. بنابراین، حضرت پنجم مرتبه انسان کامل است که جامع جمیع مراتب الهی و کونی وجود است. از این مرتبه به «کون جامع» نیز تعبیر می‌شود. انسان کامل به عنوان جامع همه عوالم در مرکز هستی قرار دارد و هم عالم شهادت هم عالم ملکوت (مثال) هم جبروت و هم عماء یا غیب مطلق را دارا است. در عرفان نظری، انسان جایگاه ویژه‌ای دارد و رتبه‌اش به لحاظ وجودی از همه موجودات بالاتر است، تا جایی که عارفان مقصود اصلی از ایجاد عالم را عالم انسانی و نشئه وی می‌دانند. از لحاظ اهمیت موضوع، این قسمت در ادامه به تفصیل شرح داده می‌شود.

انسان کامل از منظر قرآن، روایات و عرفان

از انسان کامل تعاریف متعددی بیان شده است، به طوری که بیان تعریفی جامع و فراگیر از آن میسر نیست. محققان و عارفان هر یک با برجسته‌کردن بخشی از جایگاه انسان کامل، آن را توصیف می‌کنند. برخی به ولایت، که آخرین مرتبه از کمال حقیقی انسان

رابطه خلیفه‌الله (انسان کامل) و ملائکه از منظر قرآن و عرفان / ۴۳۷

است، اشاره می‌کنند. برخی دیگر به اینکه او مظهر اتم اسماء الاهی است اشاره کرده‌اند (جامی، ۱۳۷۰: ۹۲/۱-۹۳).

اسم جامع «الله» در میان اسامی حق تعالی، کامل‌ترین و جامع‌ترین اسم است که سایر اسماء از این اسم نشئت می‌گیرند. اسم جامع «الله» در تمامی اسماء سریان دارد (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۴۵۶). در بخش مظاهر اسماء الاهیة (اعیان ثابتة) نیز این قاعده تکرار می‌شود؛ بدین صورت که مظهر اسم «الله» جامع‌ترین مظهر است؛ جامع‌ترین تجلی خدا در تمامی مظاهر سریان می‌یابد. همه مظاهر به او وابسته خواهند بود؛ تجلی اعظم و مظهر اسم جامع «الله» عبارت از حقیقت محمدیه است، حقیقتی که کامل‌ترین و برترین مخلوق الاهی است. بنابراین، تمام عالم از او مدد خواهند گرفت. انسان کامل تجلی اسماء حسنائی خداوند و متحقق به اسم جامع «الله» است. به عبارت دیگر، انسان کامل مظهر اسم اعظم خدا است و موجودات دیگر مظاهر دیگر اسمای کلی و جزئی او هستند و چون اسم اعظم بر همه اسماء محیط و در تمام آنها ساری و جاری است، بنابراین انسان کامل نیز بر جمیع موجودات، از جمله فرشتگان، احاطه دارد. او صفات رحمانی را جذب و از صفات شیطانی خویش را تخلیه کرده است. به بیان دقیق‌تر، متخلق به اخلاق الاهی است. هدف غایی خلقت، علت ایجاد و بقای عالم، انسان کامل است. او خلیفه خدا بر زمین و واسطه میان حق و خلق است. آشنا به امراض نفسانی و روحی مخلوقات و درمان‌کننده آنها است. مخلوقی خداگونه است و با هویت الاهی وحدت ذاتی پیدا کرده و به چنین مرتبه‌ای نازل شده است. اهل عرفان، انسان کامل را در بالاترین مرتبه سلوک و قرب، یعنی ولایت، قرار می‌دهند. با وجود این، انسان کامل مخلوقی خواهد بود که هدف غایی از خلقت و ایجاد تمام عالم قرار می‌گیرد (ابن عربی، ۱۹۴۶ الف: ۱۲۹/۱۳-۱۳۰؛ همو، ۱۴۱۰ ب: ۸/۱-۱۱). لذا انسان کامل واجد خصوصیات و ویژگی‌های منحصر به فردی است که او را از سایر مخلوقات عالم متمایز می‌کند.

«کون جامع»، «دانا»، «صاحب نفس مطمئنه و عبودیت»، «قطب عالم امکان»، «آدم»،

«اسرافیل»، «جبرائیل»، «میکائیل»، «خلیفه»، «امام»، «اکسیر اعظم»، «ولی‌الله»، «کامل»، «مکمل»، «رسول»، «نبی»، «خضر»، «جام جهان‌نما»، «بالغ»، «صاحب‌زمان»، «مهدی» و ... تعبیر گوناگونی است که هر کدام به شأنی از شئون خلیفه‌الله اشاره می‌کنند. همانند نوح، نجات‌دهنده از طوفان بلا است و مانند ابراهیم از آتش گذشته و نمرود خواهش را کشته و خلیل حضرت حق گشته و همچون موسی فرعون هستی را به نیل نیستی غرق کرده و همچون خضر آب حیات علم لدنی خورده و به حیات جاودانی پی برده است. لذا آن را نوح، ابراهیم، موسی و خضر می‌نامند و امثال اینها عبارات و استعاراتی است که به انسان کامل نسبت می‌دهند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵: ۶۲).

از جمله صفات انسان کامل که بسیاری دیگر از صفات و مقامات را در سایه این صفت دارد مقام خلیفه‌اللهی است که یکی از مهم‌ترین مفاهیم دینی و قرآنی است، چراکه خداوند متعال در طول زمان، از ابتدای خلقت حضرت آدم (ع) تاکنون، پیامبرانی را برای هدایت انسان برگزید تا مقام خلیفه‌اللهی به آخرین پیامبر حضرت ختمی‌مرتبت (ص) و پس از آن به دوازده امام، اوصیای برحقش،^۱ واگذار شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۳/۱). بنابراین، موضوع خلافت محل توجه بسیار است. از مشهورترین آیاتی که در باب انسان کامل (خلیفه‌الله) بارها به آن استناد می‌شود، آیه ۳۰ سوره بقره است: «و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم. فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید».^۲ این آیه دلالت بر آن دارد که همیشه خلیفه‌ای روی زمین وجود خواهد داشت و تعیین این خلیفه به دست مردم نیست، زیرا خداوند فرمود خلیفه را من جعل می‌کنم (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳: ۷۷) و «جاعل» به عنوان اسم فاعل بر استمرار عمل دلالت دارد. لذا وجود انسان کامل به عنوان مصداق خلیفه همیشگی و دائمی است و زمین هرگز خالی از خلیفه نیست. حضرت علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه تأکید می‌فرماید: «هرگز

رابطه خلیفه‌الله (انسان کامل) و ملائکه از منظر قرآن و عرفان / ۴۳۹

زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود تا دلایل روشن الاهی باطل نشود. این حجت‌ها پدیدارند و یا غایب از دیده‌ها» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۵: ۳۸۸).^۳ همچنین، امام صادق (ع) فرمود: «الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۷/۱). لذا وجود انسان کامل به عنوان خلیفه به صورت مستمر و دائم از اصول قرآنی و عرفانی است.

علاوه بر این، آیه ۷۲ سوره احزاب^۴ نیز از جمله آیات محل بحث خلافت انسان است. تفسیر عرفانی این آیه امانت مذکور را همان مسئله جانشینی انسان کامل از خدا می‌داند، چراکه هیچ امانتی بالاتر از جانشینی از جانب حق تعالی در میان مخلوقات نیست و چون لازمه پذیرش این امانت حضور دائمی در میان مخلوقات برای حفاظت از آنها بوده و سایر موجودات در چنین امری توانایی نداشتند، از پذیرفتن این امانت سر باز زدند (موسوی حرمی و دیگران، ۱۳۹۱). این دو آیه و آیات دیگر در این خصوص، مقام خلیفه‌اللهی انسان یا انسان کامل را اثبات می‌کنند.

واژه «خلیفه» کلیدی‌ترین واژه در آیات فوق است که به معنای جانشینی است. در این آیه رسماً مسئله خلافت و جانشینی خدا در زمین مطرح می‌شود. خواست خدا چنین بوده که بر روی زمین موجودی بیافریند که نماینده او باشد. حضرت علی (ع) نیز می‌فرماید: من «قلم و لوح محفوظ» (مازندرانی، بی‌تا: ۲۴۱/۴) و «عرش و کرسی و آسمان‌های هفت‌گانه و زمین هستم» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۱۱۸).

بحث خلافت الاهی در قرآن و اینکه انسان امانت الاهی را حمل کند، به این مرتبه اختصاص دارد. همچنین، روایت بسیاری در امام‌شناسی در مذهب امامیه وجود دارد که امام را قطب عالم وجود می‌داند. همه این روایات بیانگر اثبات این مرتبه است. این روایات بیرون از حد شمارش است و بر هیچ محقق پوشیده نیست. در اینجا به یک روایت تفسیری اشاره می‌کنیم. امام باقر (ع) فرمود وقتی این آیه بر پیامبر نازل شد که «ما هر چیزی را در امامی مبین برشمرده‌ایم»، دو نفر بلند شدند و گفتند: «این امام مبین تورات است؟». رسول خدا فرمود: «نه». گفتند: «انجیل است؟». فرمودند: «نه». آنگاه

حضرت علی (ع) آمدند. پس رسول خدا (ص) فرمود: «این است همان امام مبین که خدای تبارک و تعالی علم همه چیز را در آن برشمرده و احصاء کرده است» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۹۵).^۵

همچنین، عرفا معتقدند در هر عصری فقط یک انسان کامل وجود دارد تا واسطه فیض باشد و آن خلیفه خدا واسطه فیض و قطب عالم است. انسان کامل اکسیر اعظم و آینه جهان‌نمایی است که همیشه در عالم حضور دارد و اما از یکی بیشتر نیست. اگر تمامی عالم را همانند یک فرد در نظر بگیریم انسان کامل قلب آن است و قلب باید همیشه باشد تا عالم باشد و همچنین نمی‌تواند بیش از یکی باشد. در عالم، دانایان بسیاری وجود دارد اما آن کسی که قلب عالم است فقط یکی است نه بیشتر، و دیگران در مراتب اویند. اگر آن یک قلب دار فانی را وداع گوید قلب دیگری که هم‌رتبه او است به جای وی می‌نشیند تا عالم بدون قلب نباشد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مثل آل محمد (ص) چنان ستارگان آسمان است که اگر ستاره‌ای غروب کند ستاره دیگر طلوع خواهد کرد» (نهج‌البلاغه: ۳۸۸). همین مضمون در متون ابن عربی نیز دیده می‌شود که انسان را نسبت به عالم همچون نسبت نفس ناطقه به انسان می‌داند که با مرگ وی از جهان مادی تمام عالم به آخرت منتقل می‌شود (قیصری رومی، ۱۳۷۵: ۳۶۰). وی همچنین انسان کامل را برای عالم همانند نگین انگشتری می‌داند که خزانه هستی به واسطه او حفظ می‌شود (خوارزمی، ۱۳۷۹: ۱۱۱). انسان کامل مظهر اتم و اکمل اسم «ولی» است. «ولی» از اسماء خدا است و همیشه مظهر می‌خواهد. پس انقطاع ولایت جایز نیست. بنابراین، اولیای خدا همیشه در عالم‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳: ۷۳).

ماهیت ملائکه

بیشتر لغت‌شناسان «ملائکه» را جمع «ملک» دانسته‌اند. برخی دیگر به علت اینکه فرشتگان همان فرستادگان الهی بین خدا و پیامبران یا بندگان او هستند، «ملائکه» را جمع «ملک»، به معنای رسالت و فرستادن می‌دانند (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۷۶/۶). به نظر اکثر

رابطه خلیفه‌الله (انسان کامل) و ملائکه از منظر قرآن و عرفان / ۴۴۱

دانشمندان، ملائکه موجوداتی مجرد و غیرمادی‌اند. گروهی از متکلمان معتقدند فرشتگان مصداق جسم لطیف به شمار می‌آیند. جسم غیرلطیف دارای ابعاد سه‌گانه و وزن و حجم است و نیز قابل ادراک حسی است. در نتیجه هم دانشمندان و هم متکلمان معتقدند فرشتگان قابل ادراک حسی نیستند (قجاوند و طاهری، ۱۳۹۳: ۱۲۷). فیلسوفان مسلمان معتقدند فرشتگان موجوداتی مجرد و غیرجسمانی‌اند که بعضی دارای تجرد تام عقلانی هستند و برخی نیز از تجرد برزخی برخوردارند و به همین دلیل برخی از خواص مادی در آنها وجود دارد. حسن‌زاده آملی نیز معتقد است برای هر چیزی در این جهان نیرو و قوه روحانی در جهان دیگر وجود دارد که در شریعت به آن «ملائکه» می‌گویند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۴: ۱۰۳، نکته ۱۱۴).

برخی متکلمان ملائکه را اجسام لطیف و نورانی می‌دانند که قادرند به اشکال و صورت‌های مختلف متمثل شوند. یعنی با صورتی غیر از صورت اصلی خود ظاهر شوند و انبیا و اوصیا قادر به دیدن آنها هستند و قول به تجرد را خلاف ظاهر آیات و روایات متواتر می‌دانند.

نسبت انسان کامل و فرشتگان

نسبت انسان کامل و فرشتگان، به عبارت دیگر رابطه خلیفه‌الله و ملائکه از جنبه‌های مختلف تحلیل می‌شود.

۱. نسبت انسان کامل و فرشتگان از نظر شأن و مرتبه

با توجه به آنچه بیان شد، انسان کامل به عنوان جامع مراتب هستی و با گذشتن از تعینات خلقی و با اتصال به مقام اسماء الاهی، مظهری برای کامل‌ترین اسم الاهی (اسم جامع الله) است که این قابلیت همه اسماء الاهی را در خود ظاهر می‌گرداند. این مقام سبب می‌شود اولاً، انسان کامل، روح و عامل بقای عالم باشد. ثانیاً، واسطه فیض الاهی به سایر موجودات شود. از این‌رو، موظف می‌شود فیض وجودی را میان مخلوقات، با

توجه به مقام و قابلیت آن مخلوق، تقسیم کند. از جمله این مخلوقات در عالم، ملائکه هستند. همه ملائکه در هر رتبه و جایگاهی، در خلقتشان وامدار انسان کامل‌اند و با پرتو وجودی انسان کامل، خلق (ظاهر) می‌شوند و پا به عرصه عالم می‌گذارند.

در متون عرفانی برای اینکه مظهر بودن ملائکه نسبت به انسان کامل را تبیین کنند، از صور ذهنی انسان‌ها کمک می‌گیرند و می‌گویند انسان قادر است با اراده خود، صوری را موجود یا معدوم کند، با اینکه صور ذهنیه کاملاً وابسته به شخص متصور است. در واقع، شأنی از شئون انسان محسوب می‌شود؛ همچنان که در بهشت نعمت‌های الهی به همین روش و با اراده بهشتیان خلق می‌شود (و در خارج موجود می‌شود) و به استمرار اراده آنان ادامه می‌یابند: «يَفْجَرُونَهَا تَفْجِيرًا» (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۲۵/۲۰). به این لحاظ، نعمت‌های بهشت نیز از شئون و مظاهر بهشتیان‌اند. همین نسبت میان انسان کامل با همه مخلوقات الهی وجود دارد، و با اراده انسان کامل تمامی ممکنات خلق می‌شوند و با استمرار اراده او باقی می‌مانند، از جمله این ممکنات، که وابستگی تام به انسان کامل دارند، ملائکه هستند. در نتیجه، ملائکه با همه مراتبی که دارند از شئون و مظاهر انسان کامل خواهند بود (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۴۰/۱).

از جمله ملائکه، که در قرآن از آن نام برده شده، جبرائیل (ع) است. در رابطه بین جبرائیل و انسان می‌توان گفت جبرئیل، که مظهر اسم «علیم» حق تعالی است، نیاز به مدد رسانی حقیقت محمدیه دارد و بدون او نمی‌تواند در نظام هستی عملی را انجام دهد. از این رو، جبرئیل نیز از قوا و خادمان حقیقت محمدیه قرار گرفته و پیوسته مطیع او خواهد بود (الجلی، ۱۴۱۸: ۱۶۶).^۶ نسبتی که میان انسان کامل با جبرئیل بیان شد، در میان او با اسرافیل و سایر ملائکه نیز برقرار است. از این رو، تمامی ملائکه، در تجلی و ظهورشان به انسان کامل، که از او به «حقیقت محمدیه» نیز تعبیر می‌شود، وابسته خواهند بود. از دیگر ملائکه اسرافیل است که مظهر اسم «حی» حق تعالی و واسطه حیات در عالم است. این وساطت در حیات عالم را از انسان کامل اخذ می‌کند؛ چراکه

رابطه خلیفه‌الله (انسان کامل) و ملائکه از منظر قرآن و عرفان / ۴۴۳

اسرافیل از قلب محل حیات خلق، یعنی انسان کامل، خلق شده و به تصرف در عالم و اِحیای موتی مأموریت یافته است (همان: ۱۶۳).^۷ همچنین، از دیگر ملائکه میکائیل است که خداوند او را از نور محمدی (انسان کامل) خلق می‌کند و آن را واسطه رزق و مقدرات عالم قرار می‌دهد (همان: ۱۷۳).^۸ عزرائیل (ع) نیز از دیگر ملائکه‌ای است که از نور وهم محمدی (ص) خلق شده است (وهم محمدی به دلیل آنکه آمیخته با قهر الاهی ظاهر شده، بر دیگر قوای انسانی غلبه می‌یابد) (همان: ۱۶۶)؛^۹ و اما درباره سایر ملائکه می‌توان گفت سایر ملائکه از نور فکر محمدی (انسان کامل) (ص) خلق شده‌اند و پس از آن، ملائکه سماوی و ارضی به حفظ سماوات و ارضون موکل گردیدند (همان: ۱۷۶).^{۱۰}

۲. فرشتگان حاملان وحی و پیام‌رسان انسان کامل

ارتباط خدا با انسان کامل به سه طریق امکان‌پذیر است (کلینی، ۱۳۷۵: ۶۸۶/۲):

۱. از طریق وحی: یعنی سخنی یا گفته‌ای به دل می‌اندازد.
۲. از ورای حجاب: از پشت پرده آوازی بیافریند و به گوش او رساند.
۳. از طریق رسول: فرشته‌ای را برمی‌گزیند و به اذن او پیام خداوند را به او می‌رساند.

چنانچه روشن است در سومین روش رابطه انسان با فرشته بیان شده است. این رابطه به چهار صورت میسر می‌شود (همان: ۶۸۶-۶۸۷).

۱. فرشته مجسم می‌گردد و انسان او را می‌بیند. این نوع رابطه برای هر انسان معمولی نیز امکان‌پذیر است. اما انسان معمولی قادر به درک مقام معنوی و شناخت او نیست.

۲. فرشته در هیكل زیبایی که خداوند او را آفریده و بسیار وسیع و بزرگ است ظاهر می‌شود. رؤیت آنها مخصوص پیغمبران بسیار عظیم‌الشان است و امامان معصوم قادر به دیدار نیستند.

۳. شنیدن آواز فرشته بدون دیدن او.

۴. دریافت حقایق از فرشته به القای در دل و دمیدن در گوش.

قرآن کریم نیز در این باره می‌فرماید: «شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی، یا از ورای حجاب، یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند، چراکه او بلندمقام و حکیم است» (شوری: ۵).

۳. انسان کامل مسجود فرشتگان

یکی دیگر از مباحثی که به شناخت رابطه میان ملائکه با انسان کامل کمک می‌کند، ماجرای سجده ملائکه به حضرت آدم (ع) است که عرفا به آن توجه کرده‌اند. با توجه به اینکه ملائکه ابدان مادی ندارند طبیعتاً سجده ملائکه به صورت مادی و ظاهری صورت نمی‌گیرد. حال سجده به هر معنایی چون خشوع و خضوع یا هر معنای دیگری دلالت بر سجده همه ملائکه دارد، ولی برخی از ملائکه (مهمین) و عالین از امر به سجود مستثنا بودند (نک: فناری، ۱۳۸۴: ۴۰۳). درباره مسجودین ملائکه باید گفت انسان کامل مسجود قرار می‌گیرد، هرچند این دستور الهی با نمایندگی حضرت آدم (ع) از نوع انسانی به مرحله عمل و تحقق رسیده است. اما ملاک خلافت الهی، که جامعیت اسماء است، در نسل حضرت آدم (ع) ادامه می‌یابد. همین دلیل بر دوام سجده بر انسان کامل نیز مطرح می‌شود. استمرار سجود نیز از مباحثی است که عرفا آن را از ویژگی‌های انسان کامل می‌دانند و در کتاب‌هایشان در بخش «انسان کامل» بیان کرده‌اند. ابن عربی در *الفتوحات المکیة* می‌نویسد:

سجود (ملائکه) به معنای سر فروافکندن و کرنش است و زمین محل اقامت خلیفه است. ملائکه به محض اینکه امر به سجود شدند، اطاعت و کرنش کردند. در حالی که به محل اقامت خلیفه (زمین) می‌نگریستند؛ چراکه خداوند ایشان را مأمور کرده بود و پیوسته این سجده به آدم و انسان کامل دوام دارد (ابن عربی، بی تا: ۱۵۲/۳).^{۱۱}

رابطه خلیفه‌الله (انسان کامل) و ملائکه از منظر قرآن و عرفان / ۴۴۵

قونوی در دوام سجده و تواضع ملائکه معتقد است این سجده پیوسته نسبت به خلیفه دوام دارد، و خلافت تا قیامت (در زمین) وجود دارد، پس سجود دائمی است (قونوی، ۱۳۷۵: ۱۳۸؛ فناری، ۱۳۸۴: ۳۴۳).^{۱۲} بنابراین، باید گفت سجده دائمی ملائکه بر انسان کامل اولاً، دلیل بر افضلیت مقام و جایگاه هستی‌شناسانه انسان کامل است. ثانیاً، دلیل بر این خواهد بود که ملائکه همیشه مطیع و خادمان وی خواهند بود. قرآن نیز می‌فرماید خداوند به ملائکه اعلام می‌کند که می‌خواهد برای خود خلیفه‌ای برگزیند، اما ملائکه و فرشتگان درباره خلافت انسان پرسش استفهامی دارند و خود را در این موضوع شایسته‌تر می‌یابند. خداوند حکیم در پاسخ به اعتراض آنها مسئله تعلیم اسماء را مطرح می‌کند: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱).^{۱۳} یعنی همه نام‌ها به انسان آموخته شد. بنابراین، مقام او از مقام فرشتگان بالاتر است، چنان‌که امر به خضوع و تعظیم آنان در برابر نخستین انسان ذکر شده است.

۴. انسان کامل مختلف الملائکه

در کتاب لغت (حسینی زبیدی، بی‌تا: ۱۸۹/۱۲) «خِلفه» و «اختلاف» را به «تردّد»، یعنی رفت و آمد معنا می‌کنند و چون «مُختلف» در زبان عربی اسم مکان است، در نتیجه معنای تعبیر «مختلف الملائکه» این است که ایشان محل رفت و آمد ملائکه هستند و از اینکه کلمه «تردّد» را در جایی که رفت و آمد فراوان باشد استفاده می‌کنیم، به دست می‌آید که این رفت و آمدها دائمی است (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۲۶/۱). نزول فرشتگان در شب قدر (قدر: ۴) بر انسان کامل هم دلیلی بر همین امر است. حضرت علی (ع) بارها فرمودند وقتی ابوبکر و عمر حضرت رسول‌الله (ص) را در حالی دیدند که ایشان سوره قدر را با اندوه و گریه تلاوت می‌فرماید، از آن حضرت دلیل این حزن و ناله را پرسیدند. رسول خدا (ص) فرمودند: «برای آنچه چشمم (فرشتگان را در شب قدر) دیده و دلم (بیان هر امر محکم را در آن شب) فهمیده و نیز برای آنچه دل این شخص (علی (ع)) پس از من درمی‌یابد». آنها می‌گفتند: «مگر شما چه دیده‌ای و او چه می‌بیند؟». حضرت برای آنها

روی خاک می‌نوشت: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (کلینی، ۱۳۶۹: ۳۶۳/۱). امام جواد (ع) نیز فرموده‌اند که در شب قدر ملائکه بر امام زمان (انسان کامل) نازل می‌شوند (همان: ۳۷۲). حضرت امام محمد باقر (ع) نیز بر طواف فرشتگان بر انسان کامل در شب قدر تأکید دارند.^{۱۴}

در صلوات شعبانیه آمده است که اهل بیت (ع) «مختلف الملائکه» هستند. همچنین، این تعبیر در کتاب کافی در روایتی از امام رضا (ع) (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۳/۵) آمده است. در زیارت جامعه کبیره و در برخی از روایات^{۱۵} نیز واژه «اختلاف» در معنای «آمد و شد» به کار رفته است. در روایت است که حضرت علی (ع) فرمود:^{۱۶} «من اختلف الى المساجد اصاب احدی ثمان؛ آن کس که به مساجد آمد و رفت کند، حداقل به یکی از هشت فائده نائل می‌گردد». در این روایت واژه «اختلاف» به معنای آمد و شد است. بنابراین، امامان مختلف‌الملائکه‌اند، یعنی آنکه فرشتگان به محضر آنها آمد و شد دارند. در برخی روایات آمده است که تعلیم و آموزش فرشتگان به عهده امامان است. چون نور امامان قبل از نور فرشتگان خلق شده است.^{۱۷} در برخی روایات آمده است که ملائکه به خانه امامان آمد و شد دارند. حسین بن ابی‌العلاء از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «ای حسین (بن ابی‌العلاء) و دست به پستی‌هایی زد که در اطاق بود. اینها پستی‌هایی است که مدتی طولانی فرشتگان بر آنها تکیه زده و چه‌بسا که ما از پر آنان برچیدیم».^{۱۸} این گونه روایات مطابقی دلالت می‌کند که فرشتگان با امامان (ع) آمد و رفت دارند. از برخی از روایات این معنا با دلالت‌های التزامی و تضمنی استفاده می‌شود. از جمله آنان روایاتی است که ائمه را «محدث» خوانده است. «محدث» یعنی کسی که در معرض خطاب و حدیث فرشتگان قرار می‌گیرد. امام صادق (ع) به زراره فرمود این پیغام را برساند که اوصیای پیامبر (ص) محدث بوده و در معرض خطاب فرشتگان قرار می‌گیرند (همان: ۲۷۰/۱).^{۱۹} در اصول کافی، کتاب الحجّة، بابی تحت عنوان «ان الائمة محدثون» آمده که در این باب

رابطه خلیفه‌الله (انسان کامل) و ملائکه از منظر قرآن و عرفان / ۴۴۷

چندین روایت ذکر شده است و دلالت دارد بر اینکه ائمه محل آمد و شد ملائکه‌اند که محدث‌اند.

نتیجه

انسان کامل مظهر اسم اعظم خدا است و موجودات دیگر مظاهر دیگر اسمای کلی و جزئی او هستند و چون اسم اعظم بر همه اسماء محیط و در تمام آنها ساری و جاری است، پس خلیفه‌الله نماینده الله در زمین است که صفاتش پرتوی از صفات پروردگار است. خلافت انسان کامل آن است که مدد و فیض الاهی از طریق او بر همه موجودات سریان داشته باشد. لذا هم وجود عالم و هم ادامه و استمرارش به واسطه انسان کامل است. بنابراین، ملائکه، روح، روح اعظم یا هر موجودی از مخلوقات که تصور بشوند از شئون انسان کامل‌اند و همه مستفیض از فیض انسان کامل هستند و محل نزولشان انسان کامل خواهد بود. در حقیقت، تمامی ملائکه در تجلی و ظهورشان به انسان کامل، یعنی حقیقت محمدیه، وابسته خواهند بود و چون انسان کامل دائمی و همیشگی است، نزول ملائکه، روح و ... نیز بر انسان کامل همیشگی است و این همه اولاً دلیل بر افضلیت مقام و جایگاه هستی‌شناسانه انسان کامل است؛ ثانیاً، دلیل بر این خواهد بود که ملائکه همیشه مطیع و خادمان وی خواهند بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. «الائمة خلفاء الله عز و جل فی ارضه؛ پیشوایان معصوم خلفای حق تعالی در زمین‌اند».
۲. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».
۳. «اللهم بلی لن تخلو الارض من قائم بحجة لئلا حجج الله و نبتاته».

۴. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ ما امانت [الاهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم. پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند [ولی] انسان آن را برداشت. راستی او ستمگری نادان بود».
۵. «عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال لما نزلت هذه الآية على رسول الله (ص) وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ قام رجلان من مجلسهما فقالا يا رسول الله هو التوراة قال لا قالوا فهو الإنجيل قال لا قالوا فهو القرآن قال لا قال فأقبل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) فقال رسول الله (ص) هو هذا إنه الإمام الذي أحصى الله تبارك و تعالی فيه علم كل شیء».
۶. «ثم إن العقل الأول المنسوب إلى محمد (ص)، خلق الله جبريل (ع) منه في الأزل فكان محمد (ص) أباً لجبريل و أصلاً لجميع العالم».
۷. «و لما خلق الله تعالی العالم جمیعاً من نور محمد (ص)، كان المحل المخلوق منه إسرئیل قلب محمد (ص) ... فلهذا لما كان إسرئیل (ع) مخلوقاً من هذا النور القلبي، كان له في الملكوت هذا التوسع والقوة، حتى أنه يحيى جميع العالم بنفخة واحدة بعد أن يميتهم بنفخة واحدة».
۸. «خلق الله روحاً من نور همته اللاحق وسعها وسع رحمته، فصبر ذلك الروح ملكا و ... ثم وكَّله بإيصال كل مرزوق رزقه و إعطاء كل ذي حق حقه، لأنه الرقيقة المحمدية المخلوقة من الحقيقة الأحدية، فلما استقام مقام الموكل الوكيل، و أقسط في إعطاء كل ذي حق حقه قسط من يزن أو يكيل ... يسمي هذا الروح ميكائيل».
۹. «خلق الله وهم محمد (ص) من نور إسمه الكامل، و خلق الله عزرائيل من نور وهم محمد (ص)، فلما خلق الله وهم محمد (ص) من نوره الكامل أظهره بالوجود بلباس القهر، فأقوى مقهور بوهمه شیء يوجد في الإنسان القوة الوهمية فإنها تقلب العقل والفكر، والمصورة والمدركة و كل قوی فيه فإنه مقهور بوهمه».
۱۰. «خلق الله من فكر محمد (ص) أرواح ملائكة السماوات والأرض، و وكلهم بحفظ الأسافل والأعالي، فلا تزال العوالم محفوظة ما دامت بهذه الملائكة ملحوظة».
۱۱. «لأن السجود التطاطؤ والانخفاض، و قد عرفوا أن الأرض موضع الخليفة، و أمروا بالسجود فطأطؤا عن أمر الله، ناظرين إلى مكان هذا الخليفة، حتى يكون السجود له، لأن الله أمرهم بالسجود له، و لم يزل حكم السجود فيهم لأدم و للكامل أبدا دائماً».
۱۲. «إن هذا السجود مستمر ما دام في الوجود خليفة، والخلافة باقية الى يوم القيامة، فالسجود باق».
۱۳. «و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت».
۱۴. «لا تخفي علينا ليلة القدر، إن الملائكة يطوفون بنا فيها».
۱۵. در روایتی آمده است که عبدالمؤمن انصاری از امام صادق (ع) پرسید: معنای این سخن که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده چیست که آن حضرت فرموده است: «ان اختلاف امتی رحمة؛ همانا اختلاف امتم

رابطه خلیفه الله (انسان کامل) و ملائکه از منظر قرآن و عرفان / ۴۴۹

رحمت است؟» بنابراین، اگر اختلاف آنها رحمت است، اجتماع و وفاق و وحدت آنها عذاب است؟ امام (ع) فرمود: «لیس حیث ذهبت؛ روایت را بد معنا کردی». آنگاه امام (ع) فرمود مقصود از این اختلاف آمد و رفت به محضر پیامبر اکرم (ص) برای تعلم معارف دین است. آنگاه حضرت با خواندن آیه نفر (توبه: ۱۲۲) فرمود: «فامرهم ان ینفروا الی رسول الله (ص) و یختلفوا الیه فیتعلموا، ثم یرجعوا الی قومهم فیتعلموهم، انما اراد اختلافهم من البلدان لا اختلافاً فی دین الله انما الدین واحد؛ پس خداوند مسلمانان را به کوچ کردن به محضر پیامبر (ص) امر کرد که به سوی آن حضرت آمده از آن حضرت معارف الاهی را آموخته، در بازگشت آن را به قومشان آموزش دهند. پس مراد از اختلافی که رحمت است آمد و رفت از شهرها برای آموزش دین است نه آنکه مقصود اختلاف در دین خدا باشد که در آن اختلاف معنا ندارد. چون دین یکی بیش نیست» (بنابراین اختلاف در دین چرا؟) (کراجکی، بی تا: ۲۳۷/۲-۲۳۹).

۱۶. کامل روایت: «من اختلف الی المساجد اصاب احدی ثمان؛ آن کس که به مساجد آمد و رفت کند حداقل به یکی از هشت فائده نائل می شود: ۱. اخا مستفادا فی الله؛ دوستی خدایی می یابد؛ ۲. او علما مستطرفاً؛ به علم مفید و اطلاعات ارزشمند دسترسی می یابد؛ ۳. او آیه محکمة؛ از آیات محکومات قرآن مطلع می شود یا آنکه به نشانه های ذات مقدس ربوبی برخورد کرده اعتقاداتش مستحکم می شود؛ ۴. او رحمة منتظرة؛ یا به رحمت الاهی ای که انتظارش را دارد دست می یابد؛ ۵. او کلمة ترده عن روی؛ یا گفتاری را می شنود که او را از انحراف وای می دارد؛ ۶. او یسمع کلمة تدله علی هدی؛ یا گفتاری را می شنود که او را به راه راست هدایت می کند؛ ۷ و ۸. او یتربک ذنبا خشیة او حیائاً؛ یا همین آمد و رفت موجب می شود گناهی را از خشیت الاهی یا حداقل به خاطر حیا از مردم ترک کند (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۶: ۲۷).

۱۷. الانوار الساطعة.

۱۸. «یا حسین - و ضرب بیده الی مساور فی البیت - مساور طال ما اتکت علیها الملائكة و ربما التقطنا من زغبها» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۱/۴).

۱۹. «ان اوصیاء محمد علیه و علیهم السلام محدثون».

منابع

- قرآن مجید.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۰۳). *معانی الاخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۰۶). *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم: دار الرضی.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۶۱). *رسائل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۷۰). *فصوص الحکم*، تعلیق: ابوالعلاء عقیفی، تهران: الزهراء.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۸۷). *الفتوحات المکیة*، ترجمه: محمد خواجه‌ای، تهران: مولا، چاپ اول.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۹۴۶). *فصوص الحکم*، قاهره: دار الحیة العربیة.
- ابن عربی، محیی‌الدین (بی‌تا). *الفتوحات المکیة*، بیروت: دار الصادر، ج ۳.
- جامی، عبد الرحمان (۱۳۷۰). *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*، تصحیح: ویلیام چیتیک، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). *انسان در اسلام*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). *ادب فنای مقربان*، قم: اسراء، چاپ سوم.
- الجلیلی، عبد الکریم (۱۴۱۸). *انسان کامل*، تصحیح و تعلیق: ابو عبد الرحمان صلاح بن محمد بن عویصه، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۴). *هزار و یک نکته*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۱). *هزار و یک کلمه*، قم: بوستان کتاب.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۳). *انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه*، قم: قیام.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۵). *شرح فص حکمة فیکلمة فاطمیة*، قم: طویا.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (بی‌تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*، تصحیح: علی هلالی، علی سیری، بیروت: دار الفکر، ج ۱۲.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین (۱۳۷۹). *شرح فصوص الحکم*، تصحیح: حسن حسن‌زاده آملی، قم: بوستان کتاب.
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۵). *نهج‌البلاغه*، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ نهم.

رابطه خلیفه‌الله (انسان کامل) و ملائکه از منظر قرآن و عرفان / ۴۵۱

- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- فناری، حمزه (۱۳۸۴). *مصباح الانس، تصحیح: محمد خواجوی، تهران: مولا، چاپ دوم.*
- قجاوند، مهدی؛ طاهری، سید صدرالدین (۱۳۹۳). «جسم‌انگاری متکلمان درباره نفس از قرن سوم تا قرن هفتم هجری»، در: *انسان‌پژوهی دینی*، دوره ۱۱، ش ۳۱، ص ۱۲۵-۱۴۶.
- قونوی، صدرالدین (۱۳۷۲). *شرح الحدیث*، قم: بیدار.
- قونوی، صدرالدین (۱۳۷۵). *النفحات الالهیه، تصحیح و تعلیق: محمد خواجوی، تهران: مولا.*
- قیصری رومی، محمد داوود (۱۳۷۵). *شرح فصوص الحکم*، تهران: علمی و فرهنگی.
- قیصری، داود بن محمود (۱۳۹۴). *مقدمه شرح قیصری بر فصوص الحکم*، ترجمه: سید حسین سیدموسوی، تهران: کیمیای ظهور، چاپ دوم.
- کراجکی، محمد بن علی (بی‌تا). *گنجینه معارف شیعه*، ترجمه و تصحیح: محمدباقر کمره‌ای، تهران: چاپ‌خانه فردوسی.
- کربلایی، مرتضی (۱۳۸۷). «سلسله مراتب هستی در مکتب ابن عربی بر اساس دیدگاه صدرالدین قونوی»، در: *هفت‌آسمان*، س ۱۰، ش ۴۰، ص ۱۱۹-۱۴۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). *أصول الکافی*، ترجمه: مصطفوی، تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامی، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). *اصول کافی*، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، قم: اسوه، چاپ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مازندرانی، مولی محمد صالح (بی‌تا). *شرح اصول کافی*، تعلیق: میرزا ابوالحسن شعرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (بی‌تا). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ج ۱۳.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمود غراب، محمود (۱۴۱۴). *الانسان الكامل من کلام الشیخ الاکبر، دمشق: بی‌تا.*
- موسوی حرمی، فاطمه سادات؛ و دیگران (۱۳۹۱). «گزارش رساله‌ها: بررسی جایگاه قرآن و روایات در نظریه انسان کامل»، در: *کتاب ماه دین*، ش ۱۷۵، ص ۷۱-۸۰.
- یزدان‌پناه، یدالله (۱۳۸۸). *مبانی و اصول عرفان نظری*، نگارش: سید عطا انزلی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

References

The Holy Quran

- Al-Jayli, Abd al-Karim. 1997. *Ensan Kamel (Perfect Human)*, Researched & Annotated by Abu Abd al-Rahman Salah ibn Mohammad ibn Owayzah, Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]
- Fanari, Hamzah. 2005. *Mesbah al-Ons*, Edited by Mohammad Khajawi, Tehran: Mola, Second Edition. [in Arabic]
- Ghajawand, Mahdi; Taheri, Sayyed Sadr al-Din. 2014. "Jesm Engari Motekalleman darbarez Nafs az Gharn Sewwom ta Gharn Haftom Hejri (Theologians' Materialization of the Soul from the 3rd Century to the 7th Century of Hijri)", in: *Religious Anthropology*, yr. 11, no. 31, pp. 125-146. [in Farsi]
- Gheysari Rumi, Mohammad Dawud. 1996. *Sharh Fous al-Hekam*, Tehran: Scientific & Cultural. [in Arabic]
- Gheysari, Dawud ibn Mohamud. 2015. *Moghaddameh Sharh Gheysari bar Fous al-Hekam*, Translated by Seyyed Hosayn Seyyed Musawi, Tehran: Kimiyay Zohur, Second Edition. [in Farsi]
- Ghunawi, Sadr al-Din. 1993. *Sharh al-Hadith (Commentary of Tradition)*, Qom: Bidar. [in Arabic]
- Ghunawi, Sadr al-Din. 1996. *Al-Nafahat al-Elahiyah (Divine Scents)*, Edited & Annotated by Mohammad Khajawi, Tehran: Mola. [in Arabic]
- Hasanzadeh Amoli, Hasan. 1985. *Hezar wa Yek Nokteh (One Thousand and One Points)*, Tehran: Raja Cultural Publishing Center. [in Farsi]
- Hasanzadeh Amoli, Hasan. 2002. *Hezar wa Yek Kalemeh (One Thousand and One Words)*, Qom: Book Garden. [in Farsi]
- Hasanzadeh Amoli, Hasan. 2004. *Ensan Kamel az Didgah Nahj al-Balaghah (The Perfect Man from the Perspective of Nahj al-Balaghah)*, Qom: Ghiyam. [in Farsi]
- Hasanzadeh Amoli, Hasan. 2006. *Sharh Fass Hekmah fi Kalemah Fatemiyah*, Qom: Tuba. [in Arabic]
- Hosayni Zobaydi, Mohammad Mortaza. n.d. *Taj al-Arus men Jawaher al-Ghamus (Bride Crown from Dictionary Jewels)*, Edited by Ali Helali, Ali Seyri, Beirut: Institute of Thought, vol. 12. [in Arabic]

رابطه خلیفه‌الله (انسان کامل) و ملائکه از منظر قرآن و عرفان / ۴۵۳

- Ibn Arabi, Mohyi al-Din. 1942. *Rasael (Treatises)*, Annotated by Abu al-Ala Afifi, Tehran: Al-Zahra. [in Arabic]
- Ibn Arabi, Mohyi al-Din. 1946. *Fosus al-Hekam*, Cairo: Arab Life House. [in Arabic]
- Ibn Arabi, Mohyi al-Din. 2008. *Al-Fotuhah al-Makkiyah (Meccan Openings)*, Translated by Mohammad Khajawi, Tehran: Mola, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Arabi, Mohyi al-Din. n.d. *Al-Fotuhah al-Makkiyah (Meccan Openings)*, Beirut: Al-Sader House, vol. 3. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi, Mohammad ibn Ali. 1982. *Maani al-Akhbar (Meanings of the Narrations)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi, Mohammad ibn Ali. 1985. *Thawab al-Amal wa Eghab al-Amal (Reward for Deeds and Punishment for Deeds)*, Qom: Razi Press. [in Arabic]
- Jami, Abd al-Rahman. 1991. *Naghd al-Nosus fi Sharh Naghsh al-Fosus*, Edited by William Chittick, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [in Arabic]
- Jawadi Amoli, Abdollah. 1993. *Ensan dar Islam (Human in Islam)*, Tehran: Raja Cultural Publishing Center. [in Farsi]
- Jawadi Amoli, Abdollah. 2003. *Adab Fanay Mogharreban (Annihilation Etiquette of the Nearest Ones to God)*, Qom: Esra, Third Edition. [in Farsi]
- Karajaki, Mohammad ibn Ali. n.d. *Ganjineh Maaref Shiah (The Treasure of Shia Knowledge)*, Translated & Edited by Mohammad Bagher Kamareh-yi, Tehran: Ferdowsi Printing House. [in Farsi]
- Karbalayi, Morteza. 2008. "Selseleh Marateb Hasti dar Maktab Ibn Arabi bar Asas Didgah Sadr al-Din Ghunawi (Hierarchy of Existence in the School of Ibn Arabi based on the View of Sadr al-Din Ghunawi)", in: *Seven Heavens*, yr. 10, no. 40, pp. 119-142. [in Farsi]
- Kharazmi, Taj al-Din Hosayn. 2000. *Sharh Fosus al-Hekam*, Edited by Hasan Hasanzadeh Amoli, Qom: Book Garden. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1986. *Al-Kafi*, Researched by Ali Akbar Ghaffari & Mohammad Akhundi, Tehran: Islamic Books Institute. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1990. *Osul al-Kafi*, Translated by Mostafawi, Qom: Scientific Islamic Bookstore, First Edition. [in Farsi]

- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1996. *Osul al-Kafi*, Translated by Mohammad Bagher Kamarehyi, Qom: Osweh, Third Edition. [in Farsi]
- Mahmud Ghorab, Mahmud. 1993. *Al-Ensan al-Kamel men Kalam al-Sheikh al-Akbar (Perfect Human in the Words of the Great Sheikh)*, Damascus: n.pub. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher ibn Mohammad Taghi. 1982. *Behar al-Anwar al-Jameah le Dorar Akhbar al-Aemmah al-Athar (Vast Oceans of Lights Containing the Selected Narrations of the Infallible Imams)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher ibn Mohammad Taghi. n.d. *Behar al-Anwar (Oceans of Lights)*, Beirut: Al-Wafa Institute, vol. 13. [in Arabic]
- Mazandarani, Mawla Mohammad Saleh. n.d. *Sharh Osul Kafi*, Annotated by Mirza Abu al-Hasan Sharani, Beirut: Arab Heritage Revival House, First Edition. [in Arabic]
- Musawi Harami, Fatemeh Sadat; et al. 2012. "Gozaresh Resalaeh-ha: Barresi Jaygah Quran wa Rewayat dar Nazariyeh Ensan Kamel (Thesis Report: Examining the Position of the Quran and Traditions in the Theory of the Perfect Human)", in: *Book of the Month of Religion*, no. 175, pp. 71-80. [in Farsi]
- Sharif al-Razi, Mohammad ibn Hosayn. 1996. *Nahj al-Balaghah*, Translated by Seyyed Mohammad Jafar Shahidi, Tehran: Scientific & Cultural, Ninth Edition. [in Farsi]
- Tabatabai, Sayyed Mohammad Hosayn. 1996. *Al-Mizan fi Tafsiir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Qom: Qom Seminary Teachers Association, Fifth Edition. [in Arabic]
- Yazdanpanah, Yadollah. 2009. *Mabani wa Osul Erfan Nazari (Fundamentals and Principles of Theoretical Mysticism)*, Prepared by Seyyed Ata Anzali, Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [in Farsi]